



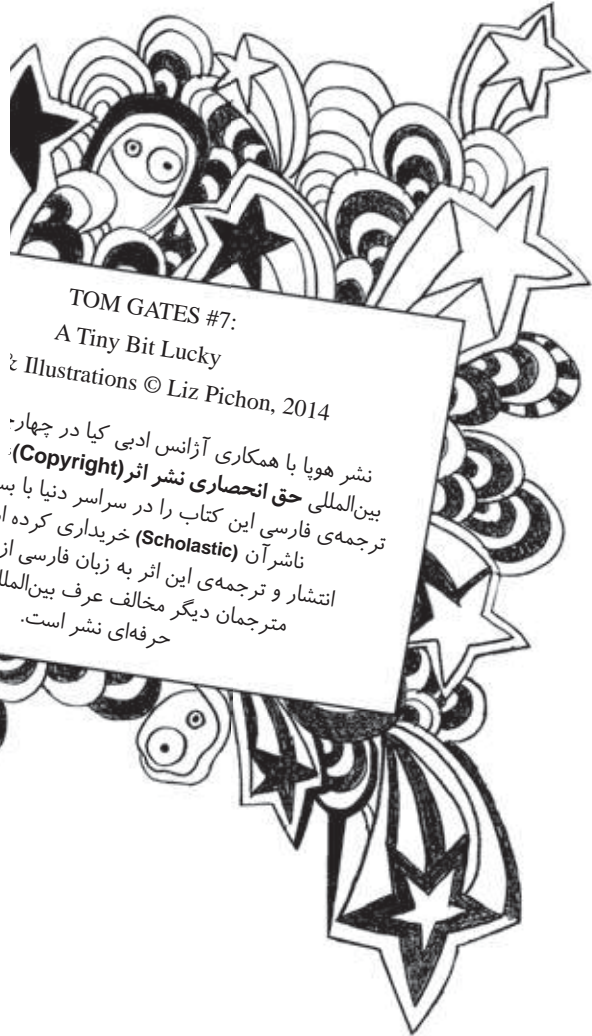
این ویفر واقعی است
یا بسته‌ی فاللی؟

ها! ها!

بختتان را امتحان کنید و حدس بزنید!



به به!



TOM GATES #7:
A Tiny Bit Lucky
Illustrations © Liz Pichon, 2014

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهار-
بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright) ...
ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از
ناشر آن (Scholastic) خریداری کرده است.
انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و
مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق
حرفه‌ای نشر است.

سرشناسه: پیشون، لیز Pichon, Liz
عنوان و نام پدیدآور: به کم بختم گفته
هدی تو کلی:
مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۵.
فروست طلای: ۲۷۳ص: مصور.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۵-۹-۳
وضعیت فهرست نویسی: فیا ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۵-۹-۳
یادداشت: عنوان اصلی: — قرن ۲۱ م.
موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) — مترجم
شماره افزوده: رجی، بهرنگ، ۱۳۶۰ — ۲۱st century
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ای ۸۴/۷ پ ZV۷
رده بندی دیویی: ۸۴۳۳۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۸۱۸۲

نام گیتس / یک کم بختم گفته

ناظر چاپ: مرتضی فخری
چاپ پانزدهم: ۱۳۹۶
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان
شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۷۶۵-۹-۳
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۶۵۵-۱-۸

نویسنده و تصویرگر: لیز پیشون
مترجم: بهرنگ رجی
ویراستار: هدا تو کلی
مدیر هنری: فرشاد رستمی
تایپوگرافی: ساتیا باجلان
طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون،
کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۲/۱، واحد دوم غربی،
صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵
تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰



همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.
استفاده‌ی بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای تقدیر و معرفی آن مجاز است.

www.hoopa.ir
info@hoopa.ir

گرچه
ممنوع!



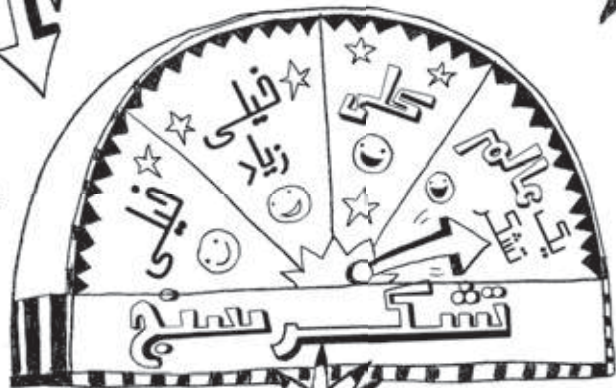


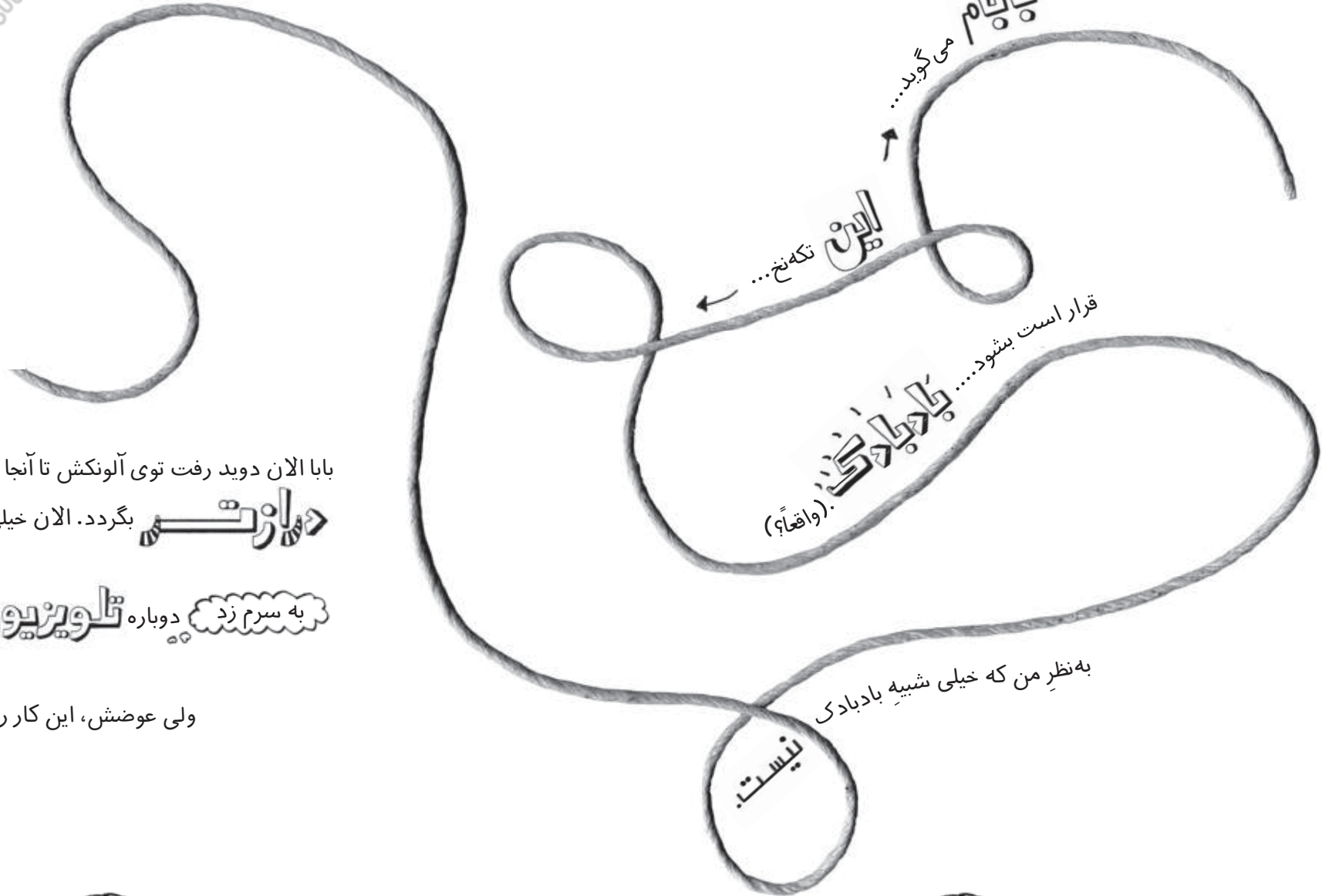
کارهایی که باید بکنم:

- مشق بنویسم.
- نقاشی بکنم.
- ویفر بخورم.

برای خودی
ممنون برای همه‌ی
حمایت‌هایت

هی
دختر،
زوتی،
ویراستار ماهر



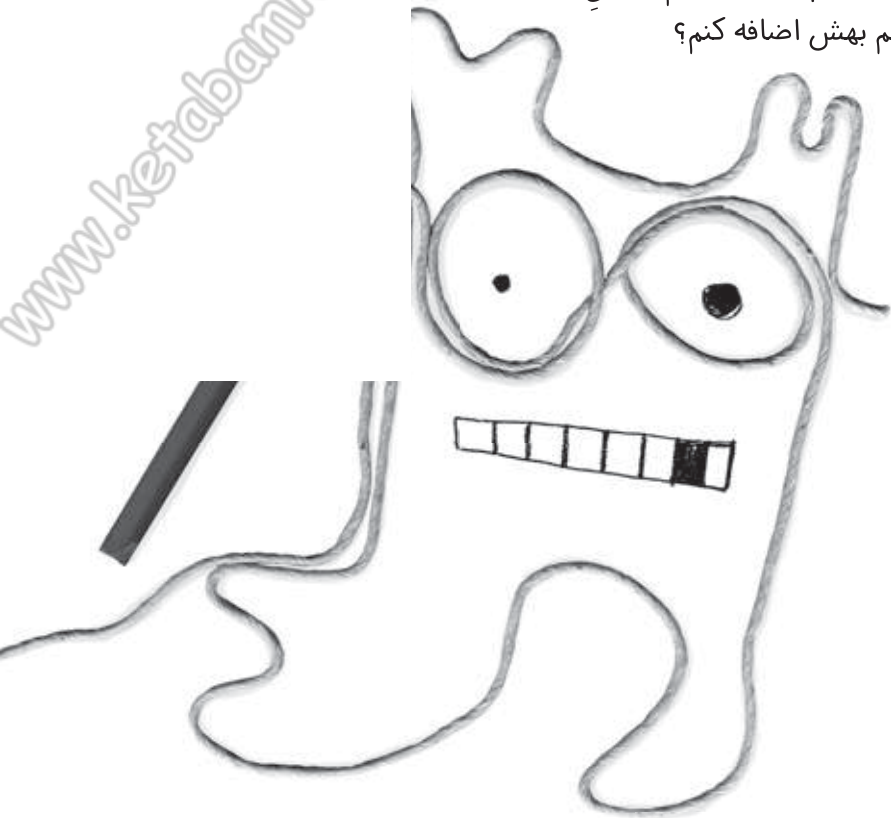


بابا الان دوید رفت توی آونکش تا آنجا دنبال یک تکه نخ
بگردد. الان خیلی وقت است رفته آن‌تو.

به سرم زد دوباره تلویزیون را روشن کنم.

ولی عوضش، این کار را

این هم یکی دیگه...
نظرتان چیست یک کم نقاشی مدادی
هم بهش اضافه کنیم؟



مالی شکر!

(به نظر خودم عالی شد دیگه.)
کی فکرش را می کرد نخ این قدر به درد بخورد؟
(جز مامان بزرگ ماویس البته.)



نگاه کنید!



نقاشی نخ!

(اگر دارید فکر می کنید چی کشیده ام، حلزون است.)

فعلی بلامی که سَرِ کلاس باشم و درس یک کم کسل کتره

نَه بشود (اتفاقی است که می افتد) می خواهم

تکه نخ مخصوصِ **مواقع اضطراری** ام را در بیاورم و

چند تایی نقاشیِ نخِ بکشم.

این طوری به نظر می آید سرم حسابی گرم درس است.

(من که حسابی سرم گرم درس است.)



بابا که از آلونکش برمی گردد، لبخند به لبش دارد و

توی دستش...

یک تکه نخ **چکر** است.



«شروع کنیم تام. این نخه محشره.»

من دارم نخ را نگاه می کنم و تو فکرم که... این تکه نخ که دقیقاً شبیه آن یکی است!

می گویم «عالیه بابا.» سعی می کنم صدایم مشتاق باشم

(در مشتاق نشان دادنِ خودم شکست می خورم).



من **معمولاً** عاشق چیز درست کرد ولی درست وسط تماشای

دارودسته و میوه های

بهترین کارتون



بودم که بابا آمد و تلویزیون دیدنم را قطع کرد.

شروع کرد یک جور ناراضی ای سَر تکان دادن.

می خواست بداند که: «**تو**، چرا تو نشسته ی خونه داری

تماشا می کنی وقتی این قدر



روز قشنگیه؟»

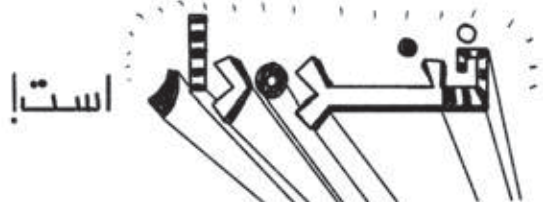
اولاً **تو** روز قشنگی نبود. هوا رطوبت داشت و سرد بود.

دوماً **تو** داشتم تماشا می کردم چون داشت



دارودسته ی میوه های دیوانه

نشان می داد که خیلی



ولی این را نگفتم. فقط همان طور زل زدم.

به صفحه ی **تلویزیون** و شانه بالا انداختم.

فیله کارها هست که می تونی عوض **زل زدن** به این

صفحه بکنی تام. بسه دیگه **توم**، **تلویزیون** رو خاموش کن.



«اه، بابا! انصاف نیست آخه.» بعد هم ازش پرسیدم: «نمی شه

تماشای این کارتونم رو تموم کنم؟»



بابا با افتخار بهم گفت: «راستش تام، من وقتی به سن تو بودم، همیشه بیرون بودم و داشتم تو هوای آزاد این ور اون ور می دویدم.

اصلاً خیلی به ندرت **تلویزیون** تماشا می کردم.»
«دلیلش این بود که وقتی شما به سن من بودین، هنوز اختراع

نشده بود بابا.»

(همه ی این حرف ها به کنار، بابا خیلی سن دار است دیگه.)

«**معلومه** که **تلویزیون** اخته

ولی من دوست داشتم بیرون بازی کنم. از د
با شاخه های درخت به چیزهایی درست کنم
کارها دیگه.»

سؤالم این بود که:

«چه جور چیزهایی درست می کرد؟»



فیله چیزها درست می کردم.



پرسیدم «مثلاً چی؟»

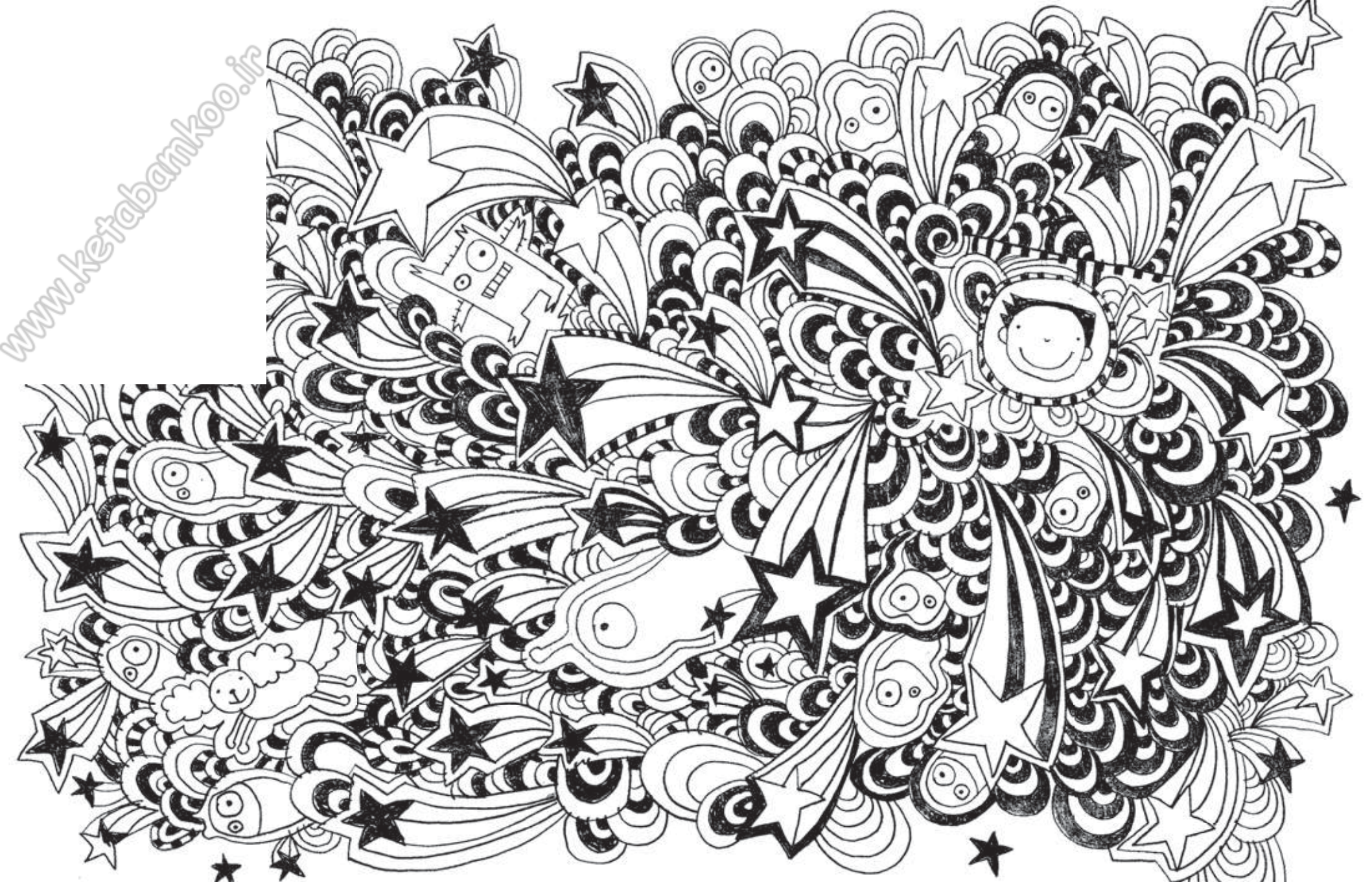
«می دونی، چیزهای **شانه ای** دیگه. چیزهایی

که از **شانه ای** درخت درست می شن. به هر حال مهم نیست چی درست
می کردم. نکته ی اصلی این بود که می رفتم **بیرون** تو هوای آزاد

نوش می گذروندم.»

پا بابا گفتم: «بازی کردن با شاخه ها به نظر من که خیلی

خوش گذرونی نمی آد.»



برای باربادک بابا را درست کردن

این چیزها را
لازم دارید:

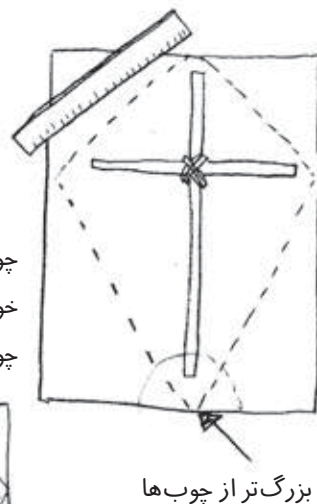


(می شود از چوب هایی که برای صاف نگه داشتن
ساقه های گیاه های باغچه است، استفاده کرد.)

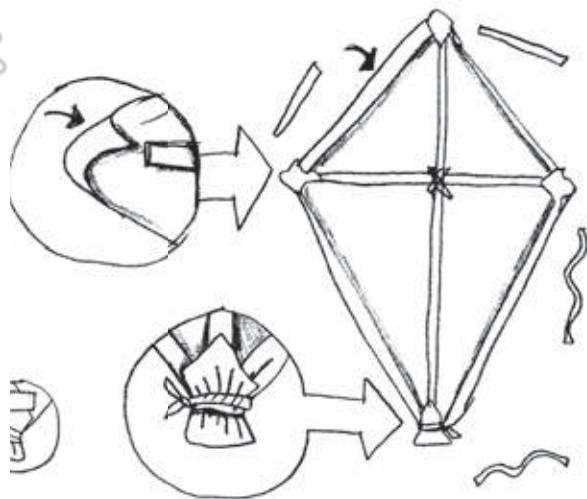
یک طرف کیسه پلاستیک
یا کیسه زباله برای ساختن
بادبادک استفاده کنید.
این شکلی پهنش کنید.

چوب کوچک تر می رود روی چوب بزرگ تر.
شبه این تصویر، با نخ به همدیگر ببندیدشان.
قشنگ و محکم.

چوب ها را روی پلاستیک بگذارید و از خط کش و
خودکار برای کشیدن یک لوزی شکل بزرگ تر از
چوب ها استفاده کنید.



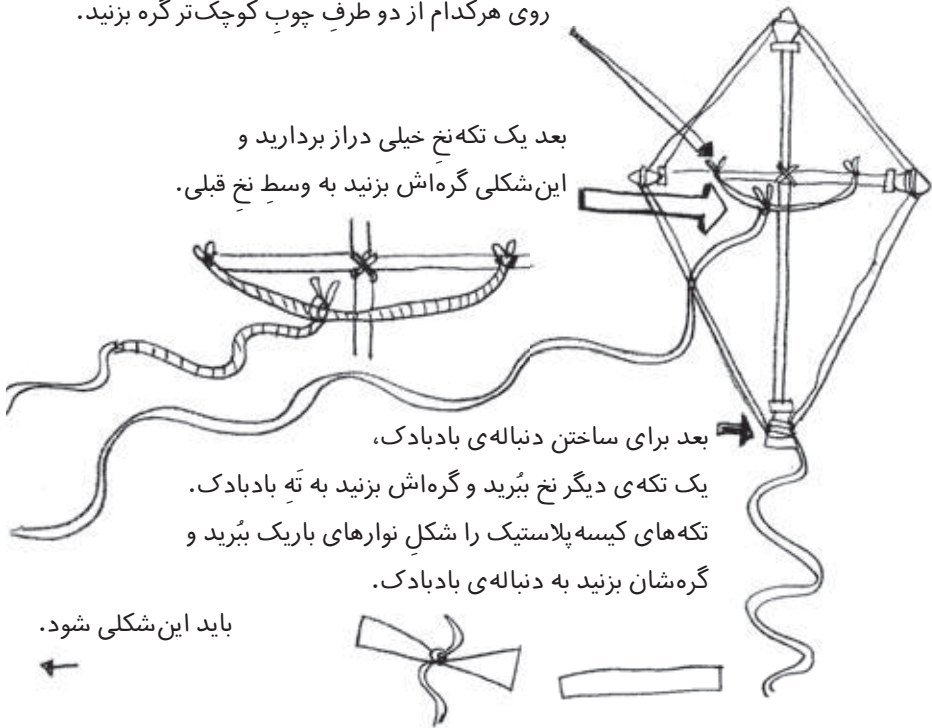
لوزی را ببرید و
گوشه ها را نگه دارید.



حالا یک تکه نخ دیگر بردارید و همین طوری که نش

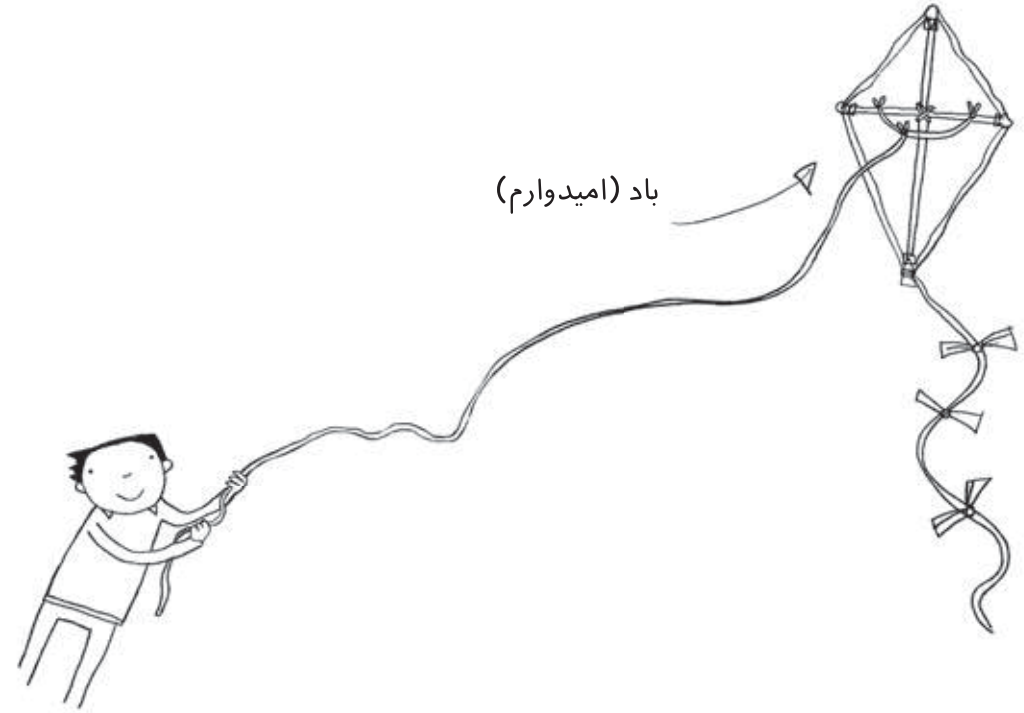
روی هر کدام از دو طرف چوب کوچک تر گره بزنید.

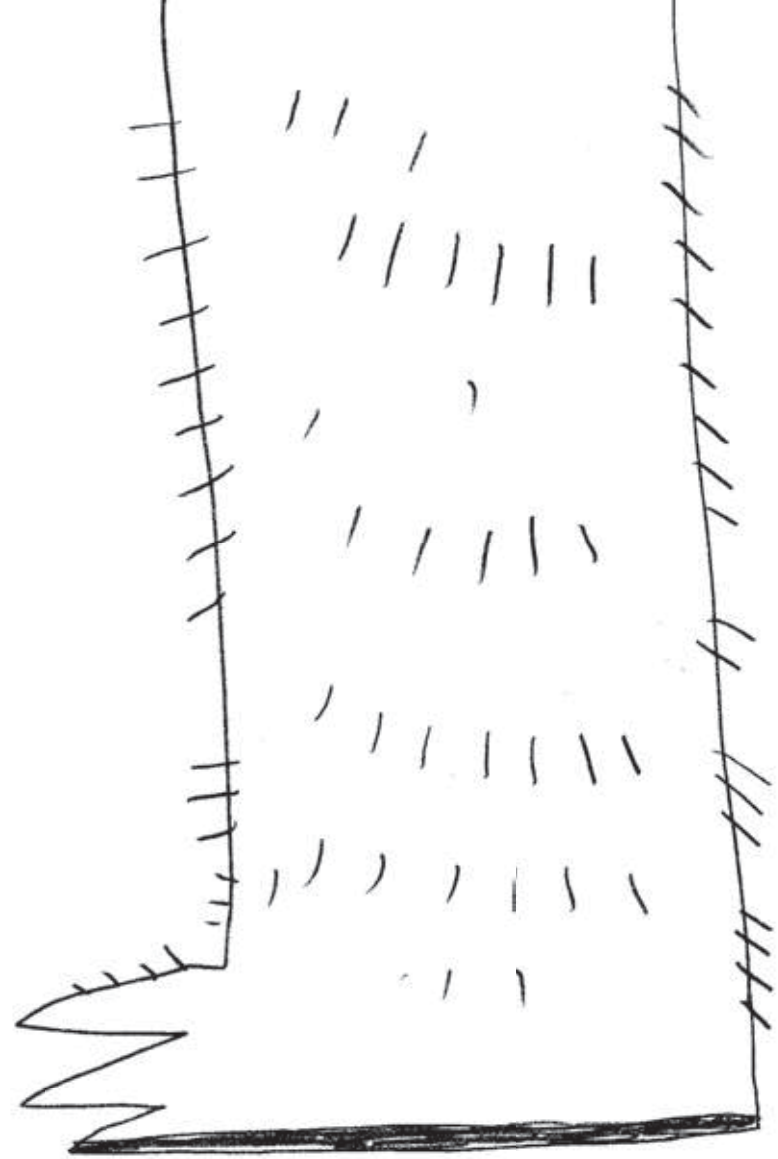
بعد یک تکه نخ خیلی خیلی دراز بردارید و
این شکلی گره اش بزنید به وسط نخ قبلی.



و حالا این بادبادکِ شما است که ساختنش تمام شده و آماده است
هوای تازه بهش بخورد و پرواز کند... (اگر بختتان بگوید.)

جلدهای دیگر ماجراهای
۰۱ تپید:





این حشره کوچولو است و
یک ریزه هم بختش گفته

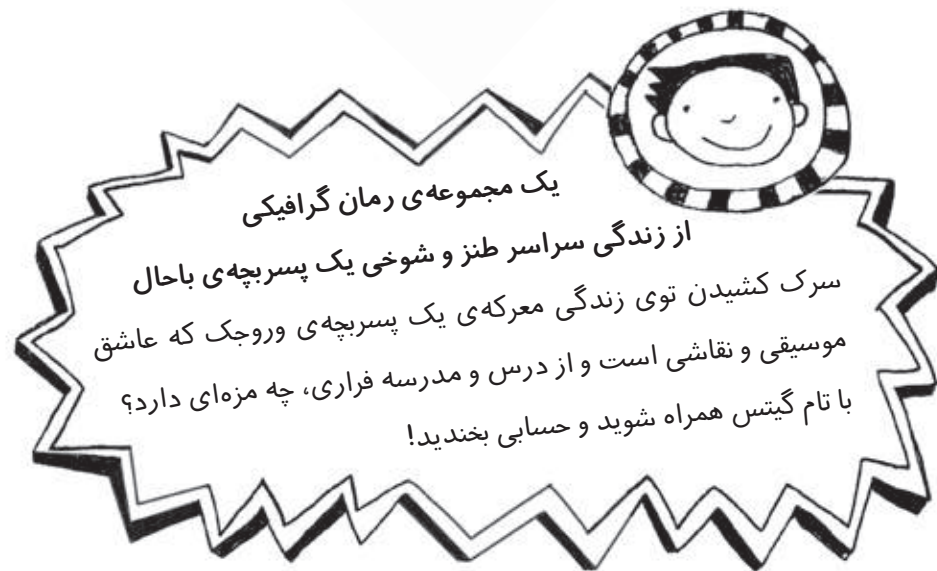


آخیش!





نشر هویا منتشر کرده است:



یک مجموعه‌ی رمان گرافیکی
از زندگی سراسر طنز و شوخی یک پسر بچه‌ی باحال
سرک کشیدن توی زندگی معرکه‌ی یک پسر بچه‌ی و روجک که عاشق
موسیقی و نقاشی است و از درس و مدرسه فراری، چه مزه‌ای دارد؟
با تام گیتس همراه شوید و حسابی بخندید!

www.ketabankoo.ir

تنقلات
برای رشد
فرز



فقط شکم نیست که
نیاز به تنقلات دارد!

بهترین کتابهای برگزیده‌ی کودک و نوجوان در
فروشگاه اینترنتی "کتابم‌کو"



www.ketabankoo.ir

به ما سر بزنید:

سایت کتابهای کمک درسی



www.nimkatbook.ir

سایت سرزمین تیزهوش‌ها:



www.tizland.ir

اینستاگرام کتابم‌کو:



@ketabankoo

کانال تلگرام کتابم‌کو:



ketabankoo

www.ketabankoo.ir

بانک نمونه سوالات
با امکان ج



تا موفقیت راهی نیست
فقط کافیه که بخوای

سایت سر زمین تیزهوش‌ها

مرجعی برای همه دانش آموزان باهوش سرزمینمان، ایران



www.tizland.ir

به ما سر بزنید:

«کانال‌های تلگرام نمونه سوالات»



@tizamooz123

@tizamooz10



@tizamooz



@tizamooz11



@tizamooz789

@tizamooz12



فروشگاه‌های اینترنتی ما:



www.nimkatbook.ir

www.ketabankoo.ir

